

حیای پسندیده و ناپسندیده در کلام امام رضا^(ع)

محمدرضا جواهری *

چکیده

آیا حیاء همیشه خوب است یا بد؟ حیاء در کجا خوب است و باید باحیاء بود و در کجا بد است و باید بی حیاء شد؟ برخی تصور می‌کنند حیاء همه جا زیبا، خوب و لازم است و هیچ جا نباید بی حیاء بود! این تصور غلط در بین برخی از متدینان مطرح است. در این نوشتار، جایگاه حیاء و بی‌حیایی و مفهوم و مصادیق آن بر اساس معارف رضوی^(ع) تبیین می‌شود. مسئله بنیادین در این بررسی، استنباط پاسخ همین پرسش از احادیث امام رضا^(ع) است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است که با مطالعات و بررسی و واکاوی در کتاب‌های معتبر حدیثی انجام شده است. هدف، تبیین موضع جامع در ارتباط با موضوع «حیاء» است. تأمل در احادیث رضوی در مسئله حیاء، حاکی از گستره کاربرد این واژه است. حیاء در آن بخش از احادیث رضوی که مرتبط با اخلاق بوده، پهناور و دارای توسعه مفهومی است، ضرورت یا ممنوعیت حیاء بستگی به ریشه‌ها، کارکرد و آثار آن دارد. حیایی که ریشه آن ایمان به خدا و دستاورد آن مصونیت از گناه، دوری از وقاحت، دریدگی و پلیدی‌هاست و آنجا که انسان در پرتو ایمان به خدا، جهان را در محضر خدا می‌بیند و بر اساس آگاهی و خشیت الهی، حیاء می‌کند و از نافرمانی خدا پاک می‌شود، حیاء مقدس، زیبا و مثبت است که آراستگی به آن ضرورت دارد؛ اما حیایی که مبتنی بر جهالت است و اثر آن بازماندن از دانش و رشد اجتماعی و ناتوانی در انجام و رعایت حقوق الهی بوده، زشت و منفی است که باید از آن پیراسته شد.

کلیدواژگان:

حیاء، امام رضا^(ع)، انواع حیاء، حیای زشت، حیای زیبا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۰۱

*. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

javaheri@ferdowsi.um.ac.ir

❖ مقدمه

سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳

حیاء از سرفصل‌های مهم اخلاق رضوی است و امام رضا^(ع) در سخنان خویش ابعاد، انواع و اقسام آن را تبیین کرده‌اند. مسئله اصلی این نوشتار، کشف موضع صحیح در ارتباط با حیاء بر اساس احادیث رضوی است. آیا حیاء تنها یک نوع دارد و همواره زیبا و پسندیده است یا دو نوع دارد و در مواردی نیز بد، زشت و ناپسند است؟ در این مقاله، انحصار مفهوم و مصداق حیاء در حیات پسندیده یا عدم انحصار آن، در فرهنگ رضوی بررسی می‌شود. احادیث رضوی همه روایت‌هایی است که از امام رضا^(ع) صادر شده و به ما رسیده است. در این احادیث، قول و فعل و تقریر امام هشتم^(ع) یا قول و فعل و تقریر پیامبر و امامان پیش از امام رضا^(ع) با گزارش و نقل ایشان وجود دارد.

گرچه در برخی از کتاب‌های لغت‌شناسی، واژه حیاء در مفهوم زیبا و مثبت آن آمده و در انحصار چیزی که باید از آن شرم کرد و خجالت کشید قرار گرفته است؛ اما حیاء در نظام اخلاقی اسلام، انواعی دارد و در مفهوم زیبا و زشت به کار رفته است و این حقیقت با توجه به کاربردهای واژه حیاء و کلمه‌های هم‌خانواده آن در قرآن و حدیث، روشن می‌شود. حیاء در منطق اهل بیت^(ع) به معنای انقباض نفس، شرم و آزر و خجالت کشیدن است و خوبی یا بدی آن به متعلق آن بستگی دارد. درواقع حیاء، شرم و خجالت معطوف به آنچه که انسان از آن حیاء می‌کند و خجالت می‌کشد، بررسی و تحلیل و ارزش یا ضد ارزش می‌شود. پیگیری مواردی که امام رضا^(ع) در کلام خویش از اصل حیاء سخن گفته‌اند، نشان می‌دهد که حیاء دو قسم دارد: فضیلت و رذیلت. از طرفی حیاء در شرایط ویژه و در ارتباط با تعلق‌های ویژه، واجب، زیبا و از مکارم اخلاقی است و امام رضا^(ع) به آن دستور داده‌اند و از طرف دیگر، مسلمانان را در شرایط خاص و معطوف به تعلق‌های ویژه از حیاء باز داشته‌اند.

حیاشناسی، نقشی سرنوشت‌ساز و بی‌بدیل در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد، چون آراستگی به حیای زیبا و پیراستگی از حیای زشت، راه سعادت و کمال بشری است. توجه به حیای زیبا، راهنمای انجام واجبات و مستحبات و ترک محرّمات و مکروهات است

و با دوری از حیای زشت نیز موانع رشد و بهره‌برداری آن برداشته می‌شود. تصور رایج، انحصار حیاء در حیای زیبا و پسندیده است؛ ولی حیاشناسی در مکتب رضوی، مفهوم و مصداق آنرا توسعه می‌دهد و دو نوع متفاوت و متضاد از حیاء را نمایان می‌سازد. آگاهی از منطق اسلام پیرامون حیاء و اقسام و آثار آن، راهگشای سبک زندگی اسلامی است. حیای پسندیده، زیربنای حیات طیبۀ فردی و اجتماعی و دربردارندهٔ همهٔ صفات زیبا و مکارم اخلاقی است، از این‌رو دشمنان انقلاب اسلامی تمام امکانات خویش را برای حیاستیزی به‌کار گرفته‌اند و در راستای حیازدایی از فرد و جامعه تلاش می‌کنند. حیای ناپسند، مانع دانش‌افزایی، توسعهٔ علمی، حق‌گرایی و حق‌گویی است و انسان را از گفتار و رفتار مطلوب اجتماعی بازمی‌دارد. بی‌خبری از مفهوم و مصادیق حیای ناپسند، زیان‌بار است، موجب محرومیت‌های خودساخته برای انسان می‌شود، از روی جهالت، این محرومیت‌ها را بر دین‌گرایی و حیاگرایی خویش استوار می‌سازد و عملکرد وی به نام دین، باعث دین‌گریزی دیگران می‌شود. مسئلهٔ جالب‌توجه این است که کتاب‌های لغت نیز در تعریف حیاء، تنها نوع پسندیدهٔ آنرا شرح داده و محدودیت مفهومی و مصداقی حیاء را گزارش کرده‌اند. در این نوشتار، ابعاد این دو نوع حیاء بر اساس احادیث رضوی، شناسایی، استنباط و تبیین می‌شود. احادیث حیاء در کتاب‌های حدیثی و اخلاقی وجود دارد؛ اما بررسی و تحلیل همهٔ احادیث مرتبط با حیاء با محوریت احادیث رضوی و تبیین و تحلیل دو نوع متضاد آن همراه با مسائل و مصادیق هر نوع تاکنون انجام نشده است.

معنا و مفهوم حیاء

حیاء در فارسی به معنی شرم، آزر، خجالت کشیدن، کم‌رویی، خودداری از امری از بیم ملامت و رودربایستی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶: ۹۲۴۳؛ معین، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۳۸۰؛ عمید، ۱۳۶۳: ۵۳۵؛ صدرحاج سیدجوادی و دیگران، ۱۳۷۵: ۵۸۳؛ عبدالله، ۱۳۸۰: ۱۳۳؛ جر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۸۷۹). معادل حیاء در انگلیسی Diffidence و Shame است (سرودلیر، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

در ترتیب مقایس‌اللمغه آمده است:

حی الحاء و الباء و الحرف المعتل أصلاً: أحدهما خلاف الموت والآخر الاستحياء
الذی هو ضد الوقاحه؛ حی از سه حرف حاء، یاء و حرف معتل تشکیل شده و دارای
دو اصل است: در یک اصل حی به معنای زنده، خلاف مرگ است و در اصل
دیگری، استحياء، خجالت کشیدن و شرمگین شدن بوده که ضد وقاحت است
(احمد بن فارس بن زکریا، ۱۳۸۷، ماده حی: ۲۶۳).

المفردات فی غریب القرآن در تعریف حیاء می نویسد: «الحیاء انقباض النفس عن القبايح و ترکها؛
حیاء کنترل نفس از زشتی‌ها، خوشتن‌داری از پلیدی‌ها و در نهایت ترک زشتی‌هاست» (راغب
اصفهان، ماده حی: ۱۴).

در اقرب الموارد آمده است: «الحیاء انقباض النفس من شیء و ترکها حذراً من اللوم فیه؛ حیاء
انقباض نفس از چیزی و ترک آن از ترس سرزنش در آن است» (خوری‌شرتونی، ۱۴۰۳ ق،
ج ۱: ۲۵۱). نویسنده مجمع‌البحرین و مطلع‌النیرین می گوید: «الحیاء تغیر وانکسار یعتری الانسان من
تخوف ما یُعاب به و یذم... والانقباض والانزواء عن القبیح مخافه الذم؛ حیاء، دگرگونی و شکستنی
است که از ترس آنچه که به آن عیب گرفته و نکوهش شود، بر انسان عارض می‌شود... و
انقباض و انزوا از زشتی به علت ترس از نکوهش است» (طریحی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۰۸-۶۱۱).
ابن منظور در لسان‌العرب می نویسد: «الحیاء التوبه و الحشمه؛ حیاء به معنای توبه و حشمت
است» (۱۴۰۵ ق/۱۳۶۳ ش، ج ۱۴: ۲۱۷).

راوندی در کتاب ضوء‌الشهاب نوشته است: «الحیاء انقباض النفس عن القبايح و ترکها لذلك؛
حیاء جدا شدن و بریدن نفس از زشتی‌ها و ترک زشتی‌ها به دلیل زشتی است» (۱۳۷۵: ۸۵).
علامه مجلسی در تبیین حیاء می نویسد: «الحیاء ملکه للنفس تُوجب انقباضها عن القبیح و
انزجارها عن خلاف الآداب خوفاً من اللوم؛ حیاء ملکه‌ای برای نفس است که به علت ترس از
سرزنش و ملامت، موجب انقباض نفس از قبیح و انزجار نفس از خلاف آداب می‌شود»
(۱۴۰۳، ج ۷۱: ۳۲۹). نکته مهم در این تبیین علامه مجلسی، به کار بردن واژه ملکه برای تعریف

حیای پسندیده و ناپسندیده در کلام امام رضا^(ع) ❖ ۱۱۳

حیاء است. آنجا که حیاء، صفت پایدار و ملکه درونی نفس شود، بر اساس منشأ و کارکردها در حوزه اخلاق قرار می گیرد و حیاء، بازدارنده و مانع از برخی سخنان و اعمال خواهد شد و انقباض و گرفتگی درونی تنها انفعالی و واکنش در برابر کنش نخواهد بود، بلکه یک امر پایدار و اثرگذار در رفتارشناسی است.

احمدبن محمدبن یعقوب بن مسکویه، حیاء را از فضائل و ملکات اخلاقی می داند و ادعا می کند همه علمای علم اخلاق و حکما، فضیلت های اخلاقی و رؤوس ملکات ارجمند انسانی را چهار صفت عفت، حکمت، شجاعت و عدالت دانسته اند. وی فضیلت، شرافت و امتیاز بشر در بین مخلوقات و موجودات جهان را همین صفات چهارگانه می شمارد و فخر، شرف و سیادت انسان را نیز در همین ملکات و صفات قرار می دهد. به اعتقاد وی، با اعتدال قوای شهوانی و نفس حیوانی و با پذیرش فرماندهی عقل و هماهنگی کامل با آن، صفت «عفت» پدید می آید. عفت، ۱۲ قوه دارد و نخستین قوه آن نیز حیاء است. ابن مسکویه در تعریف حیاء می نویسد: «حیاء خودداری کردن از هرگونه کار قبیح و زشتی است که مردم آن را بد دانند و فاعل آن را مذمت کنند» (۱۳۶۰: ۴۰-۳۳).

خواجه عبدالله انصاری مباحث کتاب منازل السائرین را در ۱۰ قسم قرار داده که قسم چهارم، اخلاق است. برای این قسم ۱۰ باب آورده و باب چهارم را «باب الحیاء» نامیده است. در این باب، درباره حیاء چنین می نویسد: «الحیاء من اوائل مدارج اهل الخصوص، يتولد من تعظیم منوط بود؛ حیاء از اوائل درجات خواص است که از تعظیم و بزرگداشتی که وابسته و منوط به مودت و محبت است پدید می آید.» وی برای حیاء سه درجه تعیین می کند: درجه نخست، حیایی است که از علم بنده به نگاه حق به سوی او ایجاد می شود. درجه دوم، حیایی است که از نگاه در علم قرب سرچشمه می گیرد. درجه سوم نیز حیایی است که از شهود حضرت

پدید می آید (۱۴۱۷ق: ۳۳، ۳۴، ۶۹، ۷۳ و ۷۴).

امام خمینی^(ره)، علم تربیت قلب، ارتیاض آن و اعمال قلبیه را علم به منجیات و مهلکات خلقیه دانسته و آن را علم به محاسن اخلاق و قبايح اخلاق نامیده و حیاء را از سرفصل های

❖ محاسن اخلاق شمرده‌اند (۱۳۷۱: ۳۸۷).

در حدیث اخلاقی که سماعه بن مهران از امام جعفر صادق^(ع) نقل کرده، ۱۵۰ صفت زیبا و زشت اخلاقی بیان شده است. ۷۵ صفت اخلاقی زیبا در عنوان سپاهیان عقل و ۷۵ صفت زشت ضد آنها در عنوان لشکر جهل جای گرفته است. امام صادق^(ع) در ضمن این حدیث اخلاقی فرموده‌اند: «الحياءُ وَضِدُّهَا الخلع؛ حياء از سپاهیان عقل بوده و ضد آن، خلع از لشکر جهل است» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۲). امام خمینی^(ره) (۱۳۷۷)، شرحی بر این حدیث اخلاقی نوشته‌اند و با عنوان شرح حدیث جنود عقل و جهل چاپ شده است. در این شرح تنها بخشی از لشکر عقل و جهل تفسیر و تشریح شده و به لشکر حياء نرسیده است؛ اما در درس اخلاق در حوزه علمیه قم با شرح همین حدیث، فضائل و رذائل اخلاقی را بررسی کرده‌اند. یکی از شاگردان ایشان، تمام حدیث را شرح کرده است. وی می‌نویسد:

حياء و ضدش خلع در این روایت دو لشکر دیگر برای عقل و جهل اند. اولی که ترجمه فارسی‌اش شرم بوده، غریزه‌ای است که وجودش در نفس انسان موجب می‌شود از انجام محرمات شرعی، قبیح‌های عقلی و مذموم‌های عرفی، به‌خاطر پرهیز از ملامت، بدگویی و حفظ آبرو، باز ایستد و خود را در اقدام بر آنها محصور و منعزل یابد. دومی که ترجمه فارسی‌اش، دریدن و برداشتن پرده شرم از چهره بوده، غریزه‌ای است که وجودش در نفس انسان موجب می‌شود از ارتکاب محرمات شرعی، قبیح‌های عقلی و مذموم‌های عرفی باکی نداشته باشد و افعال و سرافکنده‌گی از ملامت خوبان و بدگویی دوستان در او حاصل نشود (طهرانی، ۱۳۹۱ ق، ج ۳: ۱۵۰ - ۱۴۹).

۱. حیای زیبا

عالم آل محمد^(ع)، بارها در سخنان خویش حياء را ستوده و عموم مسلمانان را به‌سوی آن فراخوانده‌اند. دقت در این نمونه‌ها، حقیقت حیای واجب و زیبا را آشکار می‌سازد. زیربنای حياء، ایمان است و حقیقت حياء بر اساس ایمان استوار است، به‌گونه‌ای که

درجات حیاء نیز در پرتو درجات ایمان شکل می‌گیرد و پدید می‌آید.

عبدالسلام بن صالح هروی گفته است امام رضا^(ع) از پدران خویش از علی بن ابی طالب^(ع) نقل کرده‌اند که پیامبر خدا حضرت محمد^(ص) فرموده‌اند: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ؛ حیاء از ایمان است» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸: ۳۳۴؛ حسینی قزوینی و دیگران، ۱۴۲۸، ج ۵: ۳۵۷، حدیث ۲۱۶۲). اباصلت هروی، راوی این حدیث رضوی، امین آفتاب و شخصیت مورد اعتماد و دارای اعتبار است (نجاشی، بی تا: ۱۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۳۶۰؛ حلی، ۱۳۸۱: ۲۶۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۴۵۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۰: ۲۲۷؛ مجلسی، ۱۳۷۸: ۱۰۲؛ موسوی خویی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۸).

در این حدیث شریف رضوی، حیاء و ایمان از جنس هم و لازم و ملزوم یکدیگر شناخته شده‌اند. بنابراین حیاء نتیجه و فرع ایمان است. هر کس ایمان دارد باید حیاء داشته باشد، پس بی حیاء، فاقد ایمان است. در این حدیث رضوی، ارتباط حیاء و ایمان بیان شده است. حیاء از نشانه‌های ایمان به خداست. منظور از حیاء در این حدیث شریف، ترس آگاهانه و خشیت از خداست. ایمان به اینکه جهان در محضر خدای متعال است، پشتوانه بزرگ و نیرومندی برای حیاء و شرم بشر از نافرمانی و معصیت پروردگار است. انسانی که برده هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی، اسیر شهوت، غضب و طمع بوده، از خدا شرم نمی‌کند و پی در پی در گناه گرفتار می‌شود، چهره بی‌ایمانی است که حیاء ندارد. بنابراین حیاء، حاصل ایمان است و افراد بی حیاء ایمان ندارند، چون منشأ حیاء ایمان به خدا است، راه درمان بی‌حیایی نیز ایجاد ایمان در انسان‌هاست و عامل اصلی افزایش حیاء نیز تقویت نیروی ایمان و باورهای مذهبی در عموم مردم است. ریشه بی‌حیایی نیز بی‌ایمانی، ضعف ایمان، سستی در اعتقاد دینی و شک و تردید در مبدأ و معاد است. حیاء از خداوند، شرم از نافرمانی پروردگار و خجالت از گناه کردن، حیای مطلوب، باارزش و فضیلت است.

حقیقت ایمان در احادیث رضوی تعریف شده است. اباصلت هروی گفته است: از امام رضا^(ع) درباره ایمان سوال کردم؟ ایشان فرمودند: «الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَلَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ

❖ بِالْجَوَارِحِ لَا يَكُونُ الْإِيمَانُ إِلَّا هَكَذَا؛ إِيْمَانٌ، بَاوْر قَلْبِي، تَلْفَظْ زِبَانِي وَ عَمَلٌ بَا اَعْضَا اِسْتِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۲۷؛ حر عاملی، بی تا، ج ۱: ۴۳۹، حدیث ۶۱۲؛ بحرانی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴: ۶۵). در حدیث دیگر فرموده اند: «إِنَّ الْإِيمَانَ هُوَ التَّصَدِيقُ بِالْقَلْبِ وَالْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَالْعَمَلُ بِالْأَرْكَانِ؛ إِيْمَانٌ، تَصَدِيقٌ بِه قَلْبٌ، اِقْرَارٌ بِه زَبَانٌ وَ عَمَلٌ بِه اَرْكَانٌ اِسْتِ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۸). احمد بن محمد بن ابی نصر گفته است شنیدم امام رضا^(ع) فرمودند: «الْإِيمَانُ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالرِّضَا بِقَضَائِهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِهِ وَالتَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ؛ إِيْمَانٌ چَهَار رُكْنِ اِسْتِ: تَوَكُّلٌ بِرُخْدَا، رِضَايَتٌ وَ خَشْنُودِي بِه قِضَايِ خُدَا، تَسْلِيمٌ بِر اَمْرِ خُدَا وَ تَفْوِيزٌ بِه خُدَا» (حمیری، ۱۴۱۳، ج ۳۵۴؛ حدیث ۱۲۶۸؛ حرانی، ۱۴۰۴، ج ۴۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸: ۱۳۵).

در این سه حدیث رضوی حقیقت ایمان و ابعاد و اجزاء آن نشان داده شده است. در حدیث رضوی پیرامون حیاء نیز بین حیاء و ایمان، پیوند ابدی و تفکیک ناپذیر برقرار شده است. حیاء با آنچه در این احادیث در تفسیر ایمان بیان شده است ارتباط بنیادی دارد و این وضعیت، جایگاه عالی و بالارزش حیاء و ضرورت و اهمیت و نقش آن را نشان می دهد.

روشن شدن مفهوم و پیام حدیث امام رضا^(ع) در پیوند بین حیاء و ایمان و درک حقیقت حیای پسندیده، نیازمند دقت در احادیث سایر امامان است. امیرمؤمنان امام علی^(ع) در ارتباط با همین نوع از حیاء فرموده اند: «الْحَيَاءُ خُلُقٌ جَمِيلٌ؛ حَيَاءٌ صِفَتٌ اخْلَاقِيَّةٌ زِيَّاسَةٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۱۱). «الْحَيَاءُ خُلُقٌ مُرَضِيٌّ؛ حَيَاءٌ صِفَتٌ اخْلَاقِيَّةٌ پَسَنْدِيدَةٌ اِسْتِ» (همان: ۲۶۰). «الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ؛ حَيَاءٌ كَلِيدٌ هَر خَيْرِي اِسْتِ» (همان: ۹۳). «أَعْقَلُ النَّاسِ أَحْيَاهُمْ؛ خَرْدَمَنْدَتَرِيْنِ مَرْدَمٌ بِاَحْيَا تَرِيْنِ اَنَانِ اِسْتِ» (همان، ج ۲: ۳۸۰). «أَحْسَنُ مَلَابِسِ الدِّينِ الْحَيَاءُ؛ نِيَكُوْتَرِيْنِ لِبَاسِ هَايِ دِيْنِ، حَيَاءٌ اِسْتِ» (همان: ۳۹۸). «أَفْضَلُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاكُ مِنْ اللَّهِ؛ بِهْتَرِيْنِ حَيَاءِ، حَيَايِ تَوَازِ خُدَا اِسْتِ» (همان: ۴۲۶). بنابراین حیاء از خدای متعال و شرم از انجام کارهای حرام و خجالت از گناه کردن، حیای زیبا و خردمندانه است. این حیاء موجب عفت، کاستن از اشتباه و دوری از زشتی ها بوده و از نشانه های ایمان و مروت و از صفات اخلاقی احراز، آزادگان، ابرار و نیکان است (همان، ج ۱: ۳۶۵، ۳۹۹؛ ج ۲: ۵۴).

پیوند حیاء و برهان رب

در گزارش امام رضا^(ع) از گفتگوی حضرت یوسف^(ع) و زلیخا - همسر عزیز مصر - اهمیت و ارزش همین نوع از حیاء آشکار می‌شود. امام رضا^(ع) از پدران خویش نقل کرده‌اند که امام سجاد^(ع) در تفسیر آیه «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف / ۲۴)، فرمودند:

قامت امرأة العزيز الى الصنم فألقت عليه ثوباً. فقال لها يوسف: ما هذا؟ قالت استحيى من الصنم أن يرانا؛ فقال لها يوسف: اتستحين ممن لا يسمع ولا يبصر ولا يفقه ولا يأكل ولا يشرب ولا أستحيى أنا ممن خلق الانسان وعلمه، فذلك قوله عز وجل: لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ؛ زلیخا زن عزیز مصر برخاست و به‌سوی بت رفت و پارچه‌ای روی آن افکند. پس حضرت یوسف^(ع) به او گفت: این چه کاری است؟ زلیخا گفت: خجالت می‌کشم و شرم می‌کنم از اینکه بت ما را ببیند! یوسف به زلیخا گفت: آیا تو از کسی که نمی‌شنود، نمی‌بیند، نمی‌فهمد، نمی‌خورد و نمی‌آشامد حیاء کنی و من از کسی که انسان را آفرید و به او دانش آموخت حیاء نکنم؟ این است تفسیر و معنای سخن خدای عزوجل که فرمود: لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۰).

قرآن درباره منطق و علت بازدارنده یوسف^(ع) از گناه می‌گوید:

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ؛ آن زن با علاقه شدیدی، قصد او را کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی را - می‌کرد، این چنین کردیم تا بسای و فحشا را از او دور سازیم چراکه او از بندگان مخلص ما بود (یوسف / ۲۴).

برهان الهی که یوسف^(ع) را از بدی، فحشا و اراده رابطه نامشروع بازداشت چه بود؟ یاد خدا و زنده شدن ایمان در دل یوسف او را نجات داد. یاد خدا موجب حیای وی شد و او را از گناه رهاوند. حیای زلیخا از بت خویش، انداختن پارچه روی بت، پوشاندن وی و شرم و خجالت او از روی بت خویش و گفتار و رفتار حضرت یوسف^(ع) در واکنش به آن، حیای زیبا و فلسفه آن را نشان می‌دهد.

مطابق گزارش امام رضا^(ع) از گفتگوی رهایی‌بخش زلیخا و یوسف^(ع)، در این گفتگو سه مرتبه واژه حیاء به کار رفته است یک‌بار در سخن زلیخا و دو بار در کلام یوسف^(ع). حیای زلیخا از بت سنگی روبه‌رویش که معبودش بود، باعث برخاستن زلیخا و پوشاندن روی بت شد و یوسف را به یاد خدا انداخت و ایمان وی را آشکار کرد. یوسف^(ع) نیز حیای از بت بی‌خاصیت را در زلیخا دید و به خویشتن و به فطرت توحیدی و ایمان به خدا بازگشت.

دیدن برهان الهی، همان بیداری یوسف^(ع)، هوشیاری و توجه به خدای بزرگ و شرم و خجالت از نافرمانی پروردگار بود. او بر اساس ایمان و حیای الهی، از گناه پاک ماند، او از بندگان پاکیزه و مخلص خدا بود و در پرتو بندگی و دستاورد اساسی آنکه حیاء بود از گناه پاک ماند. این چنین حیایی که مبتنی بر ایمان به خداست و انسان را از گناه باز می‌دارد، حیای مقدس، باارزش، سودمند و زیباست. یوسف^(ع) با داشتن این حیاء از بدی و فحشاء پاک شد و به درجه عبد‌مخلص (با فتح لام) رسید.

در آیه ۲۴ سوره یوسف، از برهان رب، یاد شده و بر اساس این تفسیر امام رضا^(ع) از برهان رب که با توجه به گفتمان با محوریت حیاء انجام شده است روشن می‌شود که «برهان رب» همان حیاء است.

حاکمیت «حیا» بر مجلس پیامبر^(ص)

امام رضا^(ع) اخلاق حاکم بر مجلس پیامبر خدا^(ص) را توصیف کرده‌اند. طبق گزارش ایشان، مجلس رسول الله^(ص) مجلس حیاء بوده است. منشأ حاکمیت حیاء بر مجلس نبوی آموزش‌های پیامبر^(ص) است، بنابراین حیای زیبا و آثار سودمند آن در سیره نبوی و اصحاب ایشان جریان داشته است.

پیامبر اسلام حضرت محمد^(ص) بالاترین و بهترین اخلاق را داشت و انسان کامل و اسوه حسنه بود. زیرا به مکارم و فضائل اخلاقی در سطح بالا آراسته و در گفتار و رفتار ایشان مکارم اخلاقی هویدا شد. اسماعیل بن اسحاق گفته است امام رضا^(ع) از پدران خویش از امام سجاد^(ع) نقل کرده‌اند که امام حسن مجتبی^(ع) فرمودند: «سألتُ خالی هندی ابی هاله عن

حلیه رسول خدا و کان و صافاً للنبی^(ص)؛ از دایی ام‌هندبن ابی‌هاله که پیامبر خدا^(ص) را خوب وصف می‌کرد از حلیه رسول خدا^(ص) پرسیدم...» در این حدیث پرسش و پاسخ‌های امام حسن^(ع) و هند در ارتباط با اوصاف پیامبر خدا^(ص) در زمینه‌های گوناگون آمده است. در بخشی از این حدیث مطابق گزارش امام رضا^(ع)، چنین آمده است:

فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ، فَقَالَ: كَانَ^(ص) لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ ... وَ إِذَا انْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهِي بِهِ الْمَجْلِسُ وَ يَأْمُرُ بِذَلِكَ وَ يُعْطَى كُلَّ جُلُوسَانَةٍ نَصِيبَهُ حَتَّى لَا يَحْسَبَ أَحَدٌ مِنْ جُلُوسَانِهِ أَنَّ أَحَدًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهُ، مَنْ جَالَسَهُ صَابِرَهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُنْصَرَفُ عَنْهُ، مَنْ سَأَلَهُ حَاجَةً لَمْ يَرْجِعْ إِلَّا بِهَا أَوْ بِمِيسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ، قَدْ وَسَّعَ النَّاسُ مِنْهُ خَلْقَهُ وَ صَارَ لَهُمْ أَبَارِجِمًا وَ صَارُوا عَنْدهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَ حَيَاءٍ وَ صَدَقَ وَ أَمَانُهُ، لَا تَرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَ لَا تَوْنُ فِيهِ الْحَرَمُ وَ لَا تَتَنَبَّاهُ فَلَائِيهِ، مُتَعَادِلِينَ مُتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالْتَّقْوَى، مُتَوَاضِعِينَ، يُوقِرُونَ الْكَبِيرَ وَ يَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ وَ يُؤْثِرُونَ ذَا الْحَاجَةِ وَ يَحْفَظُونَ الْغَرِيبَ؛ از مجلس پیامبر^(ص) پرسیدم. گفت: نمی‌نشست و بر نمی‌خاست مگر بر ذکر و در نشستن و برخاستن به ذکر مشغول بود ... هر گاه بر قومی وارد می‌شد در انتهای مجلس می‌نشست و همواره به این کار دستور می‌داد. با همه‌ی هم‌نشینیان خویش یکسان برخورد می‌کرد تا کسی از هم‌نشینیان گمان نبرد دیگری نزد پیامبر^(ص) گرامی‌تر است. هر کس با ایشان هم‌نشین می‌شد پیامبر^(ص) آن قدر صبر می‌کرد تا خود او بر خیزد و برود. هر کس از آن حضرت درخواستی داشت، بر نمی‌گشت مگر با برآورده شدن حاجت یا گفتاری نرم و ملایم می‌شنید. اخلاق زیبای ایشان شامل همه می‌شد. برای مردم پدر مهربان بود. همه در حق در پیشگاه ایشان یکسان بودند. مجلس پیامبر^(ص)، مجلس حلم، حیاء، صداقت و امانت بود. صداها در مجلس ایشان بلند، حرمت‌ها دریده و لغزش‌های احدی بازگو و آشکار نمی‌شد. همه بر اساس تقوا با هم برابر و به هم پیوسته و فروتن بودند. بزرگ را احترام و کوچک را رحم می‌کردند. صاحب حاجت و نیازمند را بر خود ترجیح می‌دادند. غریب را حفظ می‌کردند و پناه می‌دادند (ابن‌بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۴۲-۶۳۵).

مطابق این حدیث رضوی یکی از ویژگی‌های مجلس پیامبر خدا^(ص) آراستگی مجلس به حیاء بود. به نظر می‌رسد آنچه در ادامه توصیف مجلس رسول الله^(ص) در این گزارش وجود دارد نشانه‌ها و مظاهر مجلس حیاء است. پیامبر^(ص) و هم‌نشینان بر پایه ایمان به خدا به حیاء آراسته بودند. آنان خودشان را در محضر پروردگارشان می‌دیدند و اخلاق اسلامی و مکارم الهی را رعایت می‌کردند.

حیاء وصیت پیامبران

وصیت به حیاء در آموزه‌های اخلاقی انبیای الهی قرار داشته است و تمامی پیامبران خدا، مردم را به حیاء فراخوانده‌اند. ابن اسباط گفته است امام رضا^(ع) از پدران خویش نقل کردند که پیامبر خدا^(ص) فرمودند: «لَمْ يَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ؛ از مثل‌های پیامبران جز این سخن مردم برجای نمانده است: وقتی حیاء نداشتی پس هر چه خواستی انجام بده و هر کاری می‌خواهی بکن» (ابن بابویه، ۱۴۰۰ق: ۳۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۳۳۳).

مطابق این کلام امام رضا^(ع) درک ضرورت حیاء‌گرایی و پیامد بی‌حیایی، از آثار و دستاوردهای تعالیم پیامبران الهی است که در میان مردم رواج دارد. بنابراین حیاء عامل مصونیت انسان از کارهای بدی بوده که به حکم شرع و عقل، حرام و زشت است.

حیاء و غیبت

حیاء صفت زیبایی بزرگ اخلاقی است و از جایگاه مهم و سرنوشت‌سازی در زندگی انسان برخوردار است. نقش حیاء به گونه‌ای است که با حیاء، غیبت حرام و بی‌حیاء، غیبت رواست. امام رضا^(ع) در این زمینه فرموده‌اند: «مَنْ أَلْقَى جَلِيبَ الْحَيَاءِ فَلَا غِيبَةَ لَهُ؛ هرکس لباس حیاء را از تن خویش درآورد و براندازد پس غیبتی برای او نیست» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۲۶۰؛ محدث‌نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۹: ۱۲۵، حدیث ۱۰۴۰۵).

بر اساس این حدیث رضوی، هر انسانی با خارج شدن از لباس حیای زیبا، احترام و

حیای پسندیده و ناپسندیده در کلام امام رضا^(ع) ❖ ۱۲۱

اعتبار خود را از دست می دهد. بنابراین بی حیایی مجوز غیبت است. غیبت از گناهان کبیره است و عقاب شدید الهی دارد، اما بی حیایی از آن بدتر است که با آن، حکم و عقاب غیبت برداشته می شود.

نقش بنیادی حیاء در روز قیامت

حیاء، شرمساری و خجالت کشیدن از گناهان، آن قدر بالارزش است که در روز قیامت نقش فراوانی در محاسبه اعمال انسانها دارد. امام رضا^(ع) در بیان این حقیقت فرموده اند:

اِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْفَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، فَيَنْظُرُ فِي صَحِيفَتِهِ فَأَوَّلَ مَا يَرَى سَيِّئَاتِهِ فَيَتَغَيَّرُ لِذَلِكَ لَوْنُهُ وَتَرْتَعِدُ فَرَأْسُهُ ثُمَّ تَعْرَضُ عَلَيْهِ حَسَنَاتُهُ فَتَفْرَحُ لِذَلِكَ نَفْسُهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: بَدَّلُوا سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ أَظْهَرُوا لِلنَّاسِ فَيَبْدُلُ اللَّهُ لَهُمْ فَيَقُولُ النَّاسُ: أَمَا كَانَ لَهُمْ لَهْوَاءٌ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ؟ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ، رُوزِ قِيَامَتٍ كَمَا فَارَسَدَ خَدَاوَنَدُ عَزَّوَجَلَّ، مُؤْمِنٌ رَأَى خَوِيشَ نَگاهِ مِی دَرَدُ وَ پَرَوَنَدَهٗ عَمَلِش رَا بَرِوِی عَرَضَهٗ مِی دَرَدُ، پَس دَر کِتَابِ عَمَلِش نَگاهِ مِی کَنَدُ نَخَسْتِینِ چِیزِی کَه مِی بِنَدِ گَناهانش است. بَه خَاطِرِ گَناهانش رَنگِش مِی پَرَدُ وَ تَغَییرِ مِی یابَدُ وَ گوشت های بدنش مِی لَرَزَدُ. سَپَس حَسَناتِ وَ نِیکِی هایش بَر او عَرَضَهٗ مِی شُود. پَس بَرای آنِها خَوشحالِ مِی شُود وَ خَدای عَزَّوَجَلَّ مِی گوید: گَناهانش رَا بَه حَسَناتِ تَبَدیل کَنید وَ حَسَناتِ رَا بَرای مَرَدَمِ آشکار سازید. پَس خَدَاوَنَد، گَناهانش رَا بَه حَسَناتِ تَبَدیل مِی کَنَد، بَه گونه ای کَه مَرَدَمِ مِی گویند: آیا بَرای آنانِ حَتّی یکِ گَناهِ نَبودَه است؟ وَ این است سَخَن خَدای تَعَالی کَه فرمود: پَس خَدَاوَنَد، گَناهانِ آنانِ رَا بَه حَسَناتِ تَبَدیل مِی سازَد (فرقان/ ۷۰؛ قمری، ۴۰۴، ج ۱، ق، ۲: ۴۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ق، ۷۱: ۳۳۳).

در این حدیث شریف رضوی، اثر حیاء و شرمساری در چهره و بدن انسان مؤمن با دیدن گناهش در پیشگاه پروردگار ذکر شده است. نقش این تغیر و لرزش و اثر این حیاء در رخسار و گوشت بدن انسانها، بنیادی، ویرانگر و سازنده است. نابودی گناهان و تبدیل

❖ به حسنت، دستاورد حیای انسان در پیشگاه پروردگار است.

بی تردید تغییر لون و ارتعاد فرائض که در این حدیث رضوی ذکر شده همان حیای پسندیده است، حتی فرح در هنگام دیدن حسنت نیز در همان جای می گیرد. فاء در فبقول فاء تفریع است و نشان می دهد فرمان الهی بر تبدیل گناهان به حسنت، معلول همان تغییر لون و ارتعاد فرائض در زمان دیدن گناهان و فرح در هنگام دیدن حسنت در کارنامه خویش در روز قیامت است. حیاء، انقباض از قبیح است و همین وضعیت، وقوف مؤمن در پیشگاه پروردگار با تغییر لون و ارتعاد فرائض همان حال استحیاء است و اثر آن سرنوشت ساز و بی نظیر است.

۱. حیای زشت

در نظام اخلاقی اسلامی، حیاء به طور مطلق و کلی در فضائل و مکارم اخلاقی جای ندارد. تنها حیاء از خدای متعال بر اساس معرفت و از روی خشیت الهی، صفتی زیبا، امتیاز و ارزش بزرگ بوده و شرم از نافرمانی پروردگار است که باعث دوری و اجتناب از گناهان می شود و از ایمان تفکیک ناپذیر است.

اما حیاء نوع دیگری هم دارد که باید آن را کنار گذاشت و از آن پیراسته شد. پس حیاء دو نوع متقابل و مخالف دارد. حیای پسندیده و ناپسند، حیای زیبا و زشت و حیای مجذوب و مطرود.

امام رضا^(ع) از پدران خویش چنین نقل کرده اند:

امیرمؤمنان امام علی^(ع) فرموده اند: *خَمْسَةٌ لَوْ رَحَلْتُمْ فِيْهِنَّ الْمَطَايَا لَمْ تَقْدَرُوا عَلٰی*

مَثَلِهِنَّ: لَا يَخَافُ عَبْدٌ لَا ذَنْبَهُ وَلَا يَرْجُو إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَسْتَحْيِي الْجَاهِلَ إِذَا سَأَلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ

إِنْ يَقُولُ لَا أَعْلَمُ وَلَا يَسْتَحْيِي أَحَدَكُمْ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنْ يَتَعْلَمَ وَالصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ

الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ؛ بِنَجْزٍ شَيْءٍ اسْتَغْنَى عَنْهُ هَرَّاسٌ نَدَّاسْتَهُ بَاشَدَ جَزَازٌ كُنَّاهُشْ، أَمِيْدَوَارُ

سَوَارَهُ، مَانَدَهُ أَنْهَآ رَا نَمِيْ يَابِيْدَهُ: بَنَدَ بِيْمٍ وَهَرَّاسٌ نَدَّاسْتَهُ بَاشَدَ جَزَازٌ كُنَّاهُشْ، أَمِيْدَوَارُ

نباشد مگر به پروردگارش، هر گاه سؤال شود نادان از آنچه نمی‌داند حیاء نکند و خجالت نکشد از اینکه بگوید: نمی‌دانم! هیچ یک از شما حیاء و خجالت نکشد زمانی که چیزی را نمی‌داند از اینکه آموزش ببیند و یاد بگیرد و صبر نسبت به ایمان همانند سر نسبت به بدن است و ایمانی نیست برای کسی که صبر ندارد (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۵؛ همان، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۹۱۴؛ حسینی قزوینی، ۱۴۲۸، ج ۷: ۳۶).

در این حدیث رضوی دو موضوعی که حیاء در آنها روا نیست تبیین شده و حیاء از دو چیز نفی شده است. حیاء و خجالت انسان‌ها از گفتن جمله نمی‌دانم در پاسخ به پرسش‌هایی که پاسخ درست آنها را نمی‌دانند، زشت بوده و لازم است انسان‌ها در هر سطح علمی که قرار دارند هر جا با پرسشی مواجه شدند که پاسخ آن را نمی‌دانند، بی‌مهابا، بدون حیاء و خجالت به صراحت بگویند: نمی‌دانم.

حیاء و شرم از آموختن دانش نیز در همین حدیث نفی شده، بنابراین حیاء در فراگیری علم ممنوع است. انسان‌ها باید همواره آماده‌رهایی از جهل و کسب دانش بیشتر باشند. در آموختن علم از هر دانشمندی باید بدون خجالت و حیاء اقدام کرد. حتی دانشمندان بزرگ با مدارک علمی بالا، شایسته است از هر کسی که دانشی دارد بهره ببرند. گرچه کوچک باشد و از فراگیری دانش از دیگران خجالت نکشند.

همین حدیث در نهج‌البلاغه حکمت ۸۲ آمده و در آغاز چنین است: «أَوْضِيكُم بِخَمْسٍ لَوْضَرْتُمْ إِلَيْهَا أَبَاطُ الْأَبْلِ لَكَانَتْ لَذْلُكَ أَهْلًا...؛ شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای آنها شتران را پر شتاب برانید و رنج سفر را تحمل کنید، سزاوار است...» در نقل رضی در نهج‌البلاغه نیز همین پنج نکته موجود در حدیث به نقل امام رضا^(ع) وجود دارد و دو مورد از حیای ممنوع آموزش داده شده است.

تبیین ماهیت و ابعاد حیای ناپسند و آثار آن در فرهنگ رضوی به مطالعه و تحلیل احادیث اهل بیت^(ع) در حوزه حیای زشت بستگی دارد. از این رو تأمل در احادیث علوی در این

❖ بخش از حیاء راهگشا خواهد بود.

امیرمؤمنان امام علی^(ع) برخی از جلوه‌های دیگر حیای ممنوع را در سخنان خویش به مسلمانان آموخته‌اند. در نکوهش حیاء و خجالت کشیدن از حق‌گویی فرموده‌اند: «مَنْ اسْتَحْيَى مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ الْإِحْمَقُ؛ هر کس از گفتن سخن حق خجالت بکشد احمق است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۳۳۹).

در نفی حیاء، خجالت کشیدن از خدمت به میهمان، احترام به پدر و حق‌خواهی نیز فرموده‌اند: «ثَلَاثٌ لَا يَسْتَحْيِي مَنَّهُنَّ: خِدْمَةُ الرَّجُلِ ضَيْفُهُ وَ قِيَامُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ لَا يَبِيهَ وَ مُعْلِمُهُ وَ طَلَبُ الْحَقِّ وَ انْ قُلْ؛ سه چیز است که نباید از آنها شرم و حیاء کرد: خدمت انسان به میهمانش، برخاستن و به‌پا خاستن از جای خود برای پدر و معلم خویش و مطالبه و درخواست حق گرچه اندک باشد (همان، ج ۳: ۳۳۸).

حیاء و حرمان

یکی از مصادیق محرومیت‌های مترتب بر حیای ناروا، محرومیت از رزق است. امام علی^(ع) در این باره فرموده‌اند: «الْحَيَاءُ يَمْنَعُ الرِّزْقَ؛ حیاء و کم‌رویی مانع روزی است» (همان، ج ۱: ۷۱).

شرم و حیاء و کم‌رویی نادرست، سبب تنگدستی معاش و عدم جذب رزق و روزی حلال می‌شود. شرم آدم کم‌رو، بستر ساز کم‌کاری و انزواست و باعث عدم حضور وی در صحنه‌های بزرگ اقتصادی در اجتماع می‌شود او را از رقابت‌های اقتصادی و سعی و تلاش مطلوب اقتصادی محروم می‌کند. خجالت ناروا، راه گفتگوهای اقتصادی سالم و پیگیری‌های صریح و کسب رزق و روزی را می‌بندد و در نهایت موجب عقب‌ماندگی و ذلت می‌شود.

بنابراین همان‌طور که بی‌حیایی و ضعف حیاء آنجا که باید حیای خردمندانه بر زندگی حاکم باشد، بسیار زیان‌بار است، حیای نابجا و کم‌رویی نیز زیان‌بار است. حیای تقلبی، به زندگی فردی و اجتماعی انسان صدمه می‌زند و او را از انجام وظایف و تکالیف شرعی و

عقلی بازمی‌دارد.

با توجه به احادیث اهل بیت^(ع)، حیاء و خجالت در انجام تکلیف و اجرای احکام الهی، ناپسند و ممنوع است. بنابراین حیاء از دانش‌افزایی، از گفتن نمی‌دانم، از گفتن سخن حق، از پذیرایی از میهمان، از احترام به پدر و معلم در نزد دیگران و از حق‌طلبی، گرچه اندک باشد در نگاه امامان، زشت و نارواست و باید کنار گذاشته شود.

تصریح پیامبر اعظم^(ص) بر انواع حیاء

به‌کارگیری واژه حیاء در دو نوع متضاد در کلام امام رضا^(ع) در سخنان متعدد و به تفکیک از هم انجام شده است. ایشان واژه حیاء و هم‌خانواده‌های آن‌را در جایگاه‌های گوناگون به‌کار برده‌اند و در مواردی حیاء را ستوده و در موارد دیگر نکوهش کرده‌اند.

این نظریه در ارتباط با حیاء، ریشه در سخنان پیامبر خدا حضرت محمد^(ص) دارد. ایشان به صراحت حیاء را تقسیم کرده و انواع آن‌را آموزش داده‌اند. با درنگ در سنت نبوی و احادیث پیامبر اعظم^(ص) در حوزه حیاء، نظریه کاربردی و جامع دین اسلام در تعریف انواع حیاء آشکار می‌شود.

پیامبر خدا^(ص) حیاء را به دو نوع تقسیم کرده و فرموده‌اند: «الحیاء حیثان: حیاء عقل و حیاء حُوق، فحیاء العقل هو العلم و حیاء الحق هو الجهل؛ حیاء دو گونه است: حیای عقل و ناشی از خرد و حیای حوق و برخاسته از نابخردی، حیای عقل و خردخیز، دانش و علم است و حیای حوق و نابخردانه، جهل و نادانی است» (کلینی رازی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۱۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۳۳۱ و ج ۷۷: ۱۴۹).

علامه مجلسی در بیان این حدیث شریف نبوی نوشته است:

يَدُلُّ عَلَى اِتِّسَامِ الْحَيَاءِ إِلَى قِسْمَيْنِ مَمْدُوحٍ وَمَمْدُومٍ، فَمَا الْمَمْدُوحُ فَهُوَ حَيَاءُ نَاشٍ عَنِ الْعَقْلِ بِأَن يَكُونَ حَيَاءَهُ وَ انْتِبَاضَ نَفْسِهِ عَنْ أَمْرِ يَحْكُمُ الْعَقْلُ الصَّحِيحُ أَوْ الشَّرْعُ بِقَبْضِهِ، كَالْحَيَاءِ عَنِ الْمَعَاصِي أَوْ الْمَكْرُوهَاتِ وَ أَمَّا الْمَمْدُومُ فَهُوَ الْحَيَاءُ النَّاشِي عَنِ الْحَقِّ، بِأَن

يستحيى عن امر يستقبجه اهل العرف من العوام و ليست له قباحه واقعيه يحكم بها العقل الصحيح والشرع الصريح كالاستحياء عن سوال المسائل العلميه او الاتيان بالعبادات الشرعيه التى يستقبجها الجهال. فحياء العقل هو العلم اى موجب لوفور العلم اوسببه العلم المميز بين الحسن والقبح وحياء الحمق سببه الجهل وعدم التمييز المذكور، او موجب للجهل لانه لا يستحيى من طلب العلم؛ اين حديث بر تقسيم حياء به دو نوع پسندیده و ناپسند دلالت دارد، اما حياى پسندیده، ناشى از عقل بوده و حياء، انقباض و گرفتگى نفسش، از امرى است که عقل صحيح يا شرع به زشتى آن حکم مى‌کند، نظير حياء از گناهان يا مکروه و اما حياى ناپسند ناشى از حمق بوده و امرى است که عرف عوام آن را زشت مى‌شمارد و زشتى واقعى که عقل و شرع صحيح به آن حکم کند ندارد، نظير حياء از پرسيدن مسائل علمى يا انجام عبادت شرعى که نادانان آن را زشت مى‌شمارند. پس حياى عقل همان علم است يعنى موجب فراوانى علم است يا سبب و علت آن، علم تميزدهنده بين حسن وقبح است. سبب حياى حمق، جهل يا عدم همين تميز است يا موجب جهل است چون از طلب دانش حياء مى‌کند (مجلسى، ۱۴۰۳، ج ۷۱: ۳۳۲-۳۳۱).

پيامبر اسلام^(ص) در حديث ديگرى نيز انواع و وجوه حياء را ترسيم کرده‌اند. ابن صدقه گفته است امام صادق^(ع) از پدران خویش نقل کرده‌اند که رسول خدا^(ص) فرمودند: «الحياء على وجهين فمنه الضعف ومنه قوة واسلام وايمان؛ حياء بر دو وجه است پس قسمى از حياء ضعف بوده و قسمى از آن قدرت، اسلام و ايمان است» (حميرى، ۱۴۱۳ق: ۲۲؛ مجلسى، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۳۳۴ و ج ۷۷: ۱۴۹).

در اين احاديث نبوى، دو قسم، نوع و وجه حياء که در برابر هم قرار دارند تعريف و جاىگاه، منشأ و اثر هر يك اعلام شده است. درواقع آنچه در احاديث امام رضا^(ع) پراکنده و جدای از هم آموزش داده شده در اين دو حديث نبوى با هم اعلام شده است و تصريح بر تقسيم حياء به دو قسم زشت وزيبا، ضعف و قوت و عقل و جهل مى‌شود.

نقش بازدارندگی حیاء

حیای الهی از اشتباه‌های انسان می‌کاهد، انسان را از عذاب جهنم حفظ می‌کند، عیوب انسان را پنهان می‌سازد و سد راه انجام کارهای زشت و فعل قبیح می‌شود.

حیاء و بازدارندگی، تفکیک‌ناپذیرند و بازدارندگی، ویژگی ذاتی حیاء است. این ویژگی حیاء در معنای لغوی و تعریف اصطلاحی حیاء نیز قرار گرفته است. نقش بازدارندگی حیاء در احادیث اهل بیت^(ع) بیان شده است. این نقش در منطلق امام رضا^(ع) و در گزارش ایشان از گفتگوی بازدارنده حضرت یوسف^(ع) و زلیخا وجود دارد و از کلام امام رضا^(ع) در تبیین ضرب‌المثل باقی‌مانده از انبیای الهی در بین مردم نیز نمودار است.

بی‌تردید حیاء بازدارنده است. این بازدارندگی نیز شدت و ضعف دارد و به اندازه قدرت حیای هر انسان، بازدارندگی در او جریان دارد. اینکه حیاء موجب بازدارندگی از چه قول و فعلی شود، بستگی به آگاهی، معرفت و خردورزی هر انسان دارد. حیای الهی که بر علم و معرفت الهی استوار است، انسان را از کارهای ناپسند، گناهان و زشتی‌های شرعی، عقلی و عرفی باز می‌دارد و وی از انجام کارهای حرام شرعی شرم می‌کند، جهان را در برابر دید خدا می‌بیند و از گناهان دوری می‌کند. اما آنجا که حیاء از کم‌رویی، ضعف نفس و جهالت است، از کارهای واجب، انجام وظایف دینی و اموری که در شرع، عقل و عرف پسندیده و شایسته است باز می‌ماند.

باید بازدارندگی حیاء در جایگاه حقیقی خود باشد. در آن صورت حیاء، الهی، زیبا و لباس ایمان است. اگر بازدارندگی در جای خود نباشد حیاء تقلبی و زیان‌بار خواهد شد. حیای الهی فضیلتی اخلاقی است و این حیای زیبا تنها با تربیت و معرفت تحقق می‌یابد و زمانی که این قسم از حیاء، در درون انسان ملکه شود عامل سعادت و فلاح خواهد بود.

نتیجه‌گیری

حیاء بر پایه ایمان به خدا، بازدارنده از بدی‌ها و فحشا بوده و «برهان رب» است. به انسان مصونیت از گناه می‌دهد و او را به درجه عبد مخلص خدا می‌رساند. حیای مبتنی بر

❖ معرفت و خشیت الهی، دستاوردهای بزرگ و سرنوشت‌سازی در زندگی انسان دارد، ازاین‌رو همهٔ انسان‌ها باید با کوشش و خودسازی به این صفت زیبا و پسندیده آراسته شوند. مجلس پیامبر خدا(ص)، اهل بیت و امام رضا(ع) به این حیاء آراسته بود و همگان نیز به آن دعوت می‌شدند. آنان، عالم را در محضر خدا می‌دیدند و در پرتو حیاء از بدی‌ها، رذائل و وقاحت دور می‌شدند. حیایی که انسان‌ها را از خوبی‌ها بازدارد و مانع رشد و تکامل فردی و اجتماعی شود، ممنوع است. حیاء در یادگیری دانش‌ها و پرسشگری در امور دینی در بخش عقاید و اخلاق و به‌ویژه فقه، احکام عملی، در گفتن نمی‌دانم در پاسخ پرسش‌هایی که برای انسان مجهول است، در گفتن و گرفتن حق، در پذیرایی از میهمان، در احترام به والدین، در تجلیل از معلمان و استادان، در مشکل‌گشایی و یاری مسلمانان و در تلاش‌های اقتصادی پاک برای کسب روزی حلال، از نمونه‌های حیای زیان‌بار است و انسان‌ها باید از آن پیراسته شوند و آن‌را کنار بگذارند. امام رضا(ع) از این نوع حیاء نهی کرده‌اند و چنین حیایی در منطق رضوی منفی و طرد شده است. در این مقاله روشن شد که از منظر امام رضا(ع) دو نوع حیاء وجود دارد، حیاء به دو نوع واجب و حرام، پسندیده و ناپسند، زیبا و زشت، مثبت و منفی و خوب و بد تقسیم می‌شود و انسان‌ها بایستی به یک قسم آراسته و از قسم دیگر پیراسته شوند. زیبایی یا زشتی حیاء به منشأ، کارکرد و آثار آن بستگی دارد و ضرورت یا ممنوعیت حیاء با توجه به مبانی و دستاوردهای آن آشکار می‌شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، (۱۴۰۳ق). **الخصال**. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، (۱۳۸۰). **عیون اخبار الرضا**. ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ۲ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، (۱۴۰۰ق). **الامالی**. چاپ پنجم، بیروت: الاعلمی.

ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن، (۱۴۰۴ق). **تحف العقول عن آل الرسول (ع)**. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: موسسه نشر اسلامی.

ابن مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب، (۱۳۶۰). **طهاره الاعراق**. ترجمه با عنوان **اخلاق و راه سعادت**، بانو امین مجتهد اصفهانی، تهران: نهضت زنان مسلمان.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق / ۱۳۶۳ش). **لسان العرب**. ۱۵ جلد، قم: ادب حوزه.

احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسن، (۱۳۸۷). **ترتیب مقایس اللغة**. ترتیب و تنقیح سعیدرضا علی عسگری و حیدر مسجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ❖ اردبیلی، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق). *جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد*. ۲ جلد، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- امام جعفر صادق (ع)، (۱۴۰۰ق). *مصباح الشریعه*. بیروت: الاعلمی للمطبوعات.
- انصاری، عبدالله، (۱۴۱۷ق). *منازل السائرین*. اعداد و تقدیم علی شیروانی، قم: دارالعلم.
- بحرانی، هاشم، (۱۴۰۳ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ۴ جلد، بیروت: الوفاء.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. شرح جمال الدین محمد خوانساری، مقدمه و تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، چاپ سوم، ۷ جلد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جر، خلیل، (۱۳۷۳). *المعجم العربی الحديث*. ترجمه حمید طیبیان، چاپ پنجم، ۲ جلد، تهران: امیرکبیر.
- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، ۲۰ جلد، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حرعاملی، محمد بن حسن، (بی تا). *الفصول المهمه فی اصول الایمه* (ع). تحقیق و اشراف محمد بن محمد حسین قائینی، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، مطبعه نگین.
- حسینی قزوینی، محمد، (۱۴۲۸ق). *موسوعه الامام الرضا*. اشراف ابوالقاسم خزعلی، ۸ جلد، قم: موسسه ولی العصر للدراسات الاسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۱). *خلاصه الاقوال فی معرفه علم الرجال*. مشهد: تحقیق گروه حدیث بنیاد پژوهش های اسلامی.
- حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*. قم: آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- خمینی، روح الله، (۱۳۷۱). *شرح چهل حدیث*. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح الله، (۱۳۷۷). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. چاپ سوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوری شرتونی لبنانی، سعید، (۱۴۰۳ق). *اقرّب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*. ۳ جلد، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، ۱۵ جلد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رودلیر، عظیم، (۱۳۹۰). *فرهنگ اصطلاحات عرفان و فلسفه اسلامی فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی، با مقدمه محمد لگنهاوسن*. چاپ دوم، مشهد: مرنذیز.

حیای پسندیده و ناپسندیده در کلام امام رضا^(ع) ❖ ۱۳۱

- راوندی، ضیاءالدین فضل الله، (۱۳۷۵). **ضوء الشهاب**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدر حاج سیدجوادى، احمد، بهاءالدین خرمشاهی و کامران خانی، (۱۳۷۵). **دایره المعارف تشیع** چاپ سوم، تهران: شهید سعید محبی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۴۰۳ق). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. ۵ جلد، قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۸). **مجمع البحرين و مطلع النیرین**. تحقیق احمد حسینی و تنظیم محمود عادل، چاپ سوم، ۶ جلد، تهران: فرهنگ اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق). **اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی**. تحقیق میرداماد استرآبادی و سید مهدی رجایی، قم: آل البيت^(ع).
- طهرانی، علی، (۱۳۹۸ق). **اخلاق اسلامی**. ۳ جلد، مشهد: کانون نشر کتاب.
- عبدالله، ناصر علی، (۱۳۸۰). **المعجم البسيط فرهنگ روان عربی به فارسی**. چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- عمید، حسن، (۱۳۶۳). **فرهنگ عمید**. تهران: امیرکبیر.
- قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق). **تفسیر قمی**. تصحیح و تعلیق سید طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب للطباعة و النشر.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۱ق). **الکافی**. ۸ جلد، بیروت: دارصعب دار التعارف للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م). **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار^(ع)**. چاپ سوم، ۱۱۰ جلد، لبنان: الوفا، داراحیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۸). **الوجیزه فی الرجال**. تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معین، محمد، (۱۳۶۲). **فرهنگ فارسی معین**. چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). **الاختصاص**. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- موسوی خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۰۳ق). **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه**. چاپ سوم، بیروت: مدینة العلم.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، (بی تا). **فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)**. قم: داودی.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، (۱۴۰۷ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم: آل البيت^(ع) لاحیاء التراث.